



بررسی افعال استثنایی مرکب و راه تشخیص آن در جمله

سعید دامنی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت ایرانشهر، سیستان و بلوچستان، ایران

اسحاق میربلوچزائی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت ایرانشهر، سیستان و بلوچستان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر نقد، بررسی و توصیف گونه‌ای از افعال زبان فارسی است که ساختاری متفاوت با سایر افعال در جمله دارند. در مورد این ساخت فعلی بین دستورنویسان زبان فارسی اختلاف نظرهایی وجود دارد که فهم درست و تشخیص آن را با دشواری‌هایی همراه ساخته است. تأمل در نام‌هایی که صاحب‌نظران گرامسی بر این گونه فعلی نهاده‌اند، شدت اختلاف نظر و برداشت‌های متفاوت در این عرصه را نشان می‌دهد. این افعال با عناوین مختلفی از جمله: «فعل بی‌شخص»، «فعل‌های ناگذر»، «فعل مرکب ضمیری»، «ناگذر یک‌شخصه»، «فعل یک‌شناسه» یا «فعل غیرشخصی» و «مرکب بی‌بستی» نامیده شده است. نگارندگان این ساخت خاص فعلی را در مقاله حاضر بر اساس ساختار نحوی و صورتی در ساخت جمله بررسی و توصیف کرده‌اند. البته از آن‌جا که در توصیف و معرفی این ساخت فعلی، برخی از صاحب‌نظران به آوردن مثال‌هایی از فارسی قدیم و بعضی دیگر به آوردن مثال‌هایی از فارسی معاصر پرداخته‌اند، بنابراین نگارندگان در این مقاله با روشی متفاوت و کاربردی توصیف فعل را با هر دو نگرش در زمانی و هم‌زمانی انجام داده‌اند؛ چون ساخت استثنایی این افعال باعث ارائه توصیف‌های متفاوت از آن شده است. لذا ضمن بیان نظریات دیگران به نقد و بررسی این دیدگاه‌ها پرداخته شده است تا در پایان با توصیف مشخص و دقیق زبانی این فعل، گامی هر چند کوچک برای فهم بهتر زبان فارسی برداشته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این ساخت فعلی همیشه مرکب و معمولاً گذراست و شخصی بودن آن را بر اساس ساختار جمله می‌توان تشخیص داد. همچنین به دلایل مختلف بهتر است مرکب استثنایی نامیده شود.

واژه‌های کلیدی: افعال استثنایی مرکب، شناسه عام، افعال شخصی، افعال یک‌شخصه/یک‌شناسه.

¹ Email: s.damani@velayat.ac.ir

² Email: i.mirbalouchzaei@velayat.ac.ir

(نویسنده مسئول)





Compound-exceptional Verbs and How to Distinguish them in a Sentence

Saeid Damani¹

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Velayat University, Iranshahr, Sistan and Baluchestan, Iran

Ishaq Mirbalouchzaei²

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Velayat University, Iranshahr, Sistan and Baluchestan, Iran

Received: 2021/12/11 | Accepted: 2022/03/10

Abstract

The present study is a critique, study and description of a type of verb in Persian language that has a different structure from other verbs in the sentence. There are differences among Persian grammarians about this current construction, which has made it difficult to understand and recognize it correctly. Reflecting on the different names chosen for this type of verb reveals the intensity of disagreement and different perceptions in this field. These verbs have different titles such as: impersonal verb, imperfective verbs, compound pronoun, impersonal imperfect, the singular verb or impersonal verb. The present article examined and described this current special construction based on the syntactic and visual structure in sentence construction. To describe and introduce this current construction, some experts have dealt with examples from ancient Persian and others with examples from contemporary Persian. The authors of this article, however, describe the verb in a different and practical way using both approaches simultaneously. Because the exceptional structure of these verbs has led to different descriptions of them, these views have been criticized and examined, so that in the end, with a clear and precise linguistic description of this verb, small step is taken to better understand the Persian language. The research findings show that the current construction is always compound and usually transient, and its personal/impersonal status can only be identified based on the sentence structure. For various reasons, it is better to call it an exceptional compound.

Keywords: Exceptional compound verbs, General identity, Personal verbs, one-person verbs / an identifier.

¹ Email: s.damani@velayat.ac.ir

² Email: i.mirbalouchzaei@velayat.ac.ir

(Corresponding Author)



۱. مقدمه

در زبان فارسی نیز مانند زبان‌های دیگر، جمله از سازه‌های دستوری‌ای که تحت قواعد خاصی با هم ارتباط دارند، تشکیل می‌شود. یکی از سازه‌های دستوری، سازه‌ای است که در نقش فعل کاربرد دارد و در مقابل سازه دیگری که رابطه مستقیم با سازه فعلی دارد سازه نهادی است؛ در زبان فارسی سازه‌هایی که کارکرد فعلی دارند، دارای علایم صوری و معنایی مشخصی هستند. به طور کلی دو نوع گروه فعلی وجود دارد: ۱. فعلی که در شش شخص (صیغه) صرف می‌شود و در ساخت‌های زمانی مختلف به کار می‌رود؛ ۲. فعلی که صرف نمی‌شود. فعلی که متصرف است دارای یک عنصر دستوری به نام «شناسه» است که وظیفه‌اش نشان دادن شخص و شمار فعل است که در واقع خود، یک نقش نحوی به نام نهاد را داراست. علاوه بر آن، شناسه یک علامت صوری است که به ما می‌فهماند جمله، نهاد نیز دارد. عموم افعالی که صرف می‌شوند، عنصر دستوری شخص شمارشان به واژه فعل متصل است اما در صیغه سوم شخص ماضی، این عنصر دستوری در ظاهر فعل دیده نمی‌شود اما چون فعل می‌تواند نهاد بگیرد، در نتیجه در قاعده دستوری می‌گوییم فعل دارای تکواژ تهی است. این نام، اصطلاحی است که به دلیل وجود سازه‌های نهاد در جمله، بر ساخت سوم شخص مفرد می‌گذاریم. بر اساس این مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که فعل قابل صرف شخصی است و فعلی شخصی است که سازه‌ای به نام نهاد در جمله دارد.

در زبان فارسی یک نوع فعل وجود دارد که ساختی استثنایی نسبت به دیگر افعال دارد. عنصر دستوری شخص و شمار این فعل اولاً به جزء سازه فعلی ملحق است و ثانیاً این عنصر به لحاظ صوری با عنصر شخص و شمار دیگر افعال متفاوت است. اما وجود این عنصر باعث صرف شدن این افعال می‌گردد و نیز وجود سازه نهاد را برای جمله الزامی می‌کند. برای بررسی و توصیف این افعال ابتدا نگاهی می‌اندازیم به پیشینه بررسی آن و دیدگاه صاحب‌نظران دستور فارسی و سپس ضمن نقد دیدگاه‌های موجود راهکاری زبانی و دقیق برای توصیف آن ارائه می‌کنیم.

۱-۱. پیشینه تحقیق

با عنایت به اینکه موضوع مذکور بسیار خاص و محدود است، در مورد آن پژوهش انجام گرفته و منسجمی که به صورت مستقل منتشر شده باشد وجود ندارد و صرفاً در حد اشارات و توضیحات مختصری در کتاب‌های دستور به آن پرداخته شده است. بنابراین همین نظراتی که درباره این گونه افعال مطرح شده به عنوان پیشینه بحث مطرح است که ابتدا به بررسی و نقد آن می‌پردازیم.

ناتل خانلری می‌نویسد: «در فارسی یک نوع سوم نیز وجود دارد که فعل به ظاهر گذرا [به مفعول] است؛ یعنی مفعول می‌پذیرد اما مفعول ظاهر در معنی فاعل است. در این گونه فعل‌ها شناسه یعنی جزء صرفی که بر شخص دلالت می‌کند نیست و فعل همیشه یکسان با ساخت دیر کس مفرد می‌آید و اما به جای شناسه ضمیر مفعولی جدا یا پیوسته به کار می‌رود» (خانلری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۸۰-۱۷۷). «وی را خوش آمد» (سمک عیار، به نقل از همان).

در این جا ضمیر «وی» نشانه مفعول «را» دارد اما اثر فعل و خوش آمدن، به همین ضمیر برمی‌گردد که از جهت معنی نهاد جمله است. این گونه فعل‌ها را «ناگذر» می‌خوانیم؛ زیرا اگرچه به ظاهر متعدی است یعنی مفعول می‌پذیرد اما چون معنی آن‌ها از نهاد نمی‌گذرد و به دیگری اثر نمی‌کند، فعل ناگذر همیشه مرکب است. ضمیر مفعولی که جانشین شناسه فعل است به دو صورت پیوسته و جدا به کار می‌رود. ضمیر مفعولی پیوسته غالباً میان دو جزء فعل ناگذر قرار می‌گیرد:

خنده‌اش آمد چون سلیمان آن بدید کز شما کی من طلب کردم ثرید
(مثنوی، به نقل از همان)

فرشیدورد نوشته است: «در زبان محاوره چند فعل وجود دارد که به جای ضمیر فاعلی، ضمیر متصل غیر فاعلی به جزء غیر فعلی آن ملحق می‌شود. این‌ها عبارتند از «بد آمدن» و «خوش آمدن»؛ مانند: «من بدم می‌آید، تو بدت میاد، او بدش میاد، من خوشم می‌آید، تو خوشت می‌آید». به این گونه فعل‌ها می‌توان: دلم می‌خواهد، لجم می‌گیرد، سرم

درد می‌کند، سردش شد، دیرم شد، باورم نمی‌شود، گرمش شد و مانند این‌ها را نیز الحاق کرد؛ زیرا می‌گوییم: من دلم می‌خواهد یا او دلش می‌خواهد، من لجم می‌گیرد. در چنین جمله‌هایی «من» یا مانند آن را می‌توان مسندالیه و جمله پس از آن «خوشم می‌آید» و «لجم می‌گیرد» را مسند گرفت. همچنین می‌توان «خوش» به معنی «حالت خوش» و «بد» به معنی «حالت بد» و «لج» و «دل» را فاعل گرفت. این فعل‌ها را می‌توان افعال مرکب ضمیری نامید (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۳۷۷).

شفایی یادآور شده است: «افعالی مانند «چندشم شد»، «گرسنه‌مان شد»، «گریه‌اش گرفت» افعالی بدون نهاد هستند. یک نهاد هم برایشان ذکر کنیم: «من سردم شد» اما چون «من» با «شد» مطابقت ندارد، پس این افعال بی‌شخص هستند (شفایی ۱۳۶۲: ۱۷۱-۱۷۰).

شریعت نوشته است: «باید این افعال را افعال مرکبی دانست که به جای ضمیر فاعلی، شناسه فعل که باید در آخر فعل بیاید، ضمائر مفعولی متصل بعد از قسمت اول آن افعال می‌آید» (شریعت، ۱۳۷۱: ۱۳۰).

انوری و احمدی گیوی نوشته‌اند: «لازم یک شخصه: مراد از این اصطلاح، فعل‌هایی است که به صورت ناگذر (لازم) و فقط با ساخت سوم شخص مفرد به کار می‌روند و به جای شناسه، ضمیر پیوسته مفعولی و اضافی، شخص فعل را نشان می‌دهد: «خوشم آمد» ضمیر پیوسته به «خوش» به جای شناسه، شخص فعل را معین می‌کند» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۲۹).

یادآوری این نکته ضروری است که نویسندگان، این گونه افعال (لازم یک شخصه) را نوعی ساختمان نسبتاً مستقل نیز تلقی کرده‌اند. وحیدیان کامیار و عمرانی می‌نویسد: «نوع دیگر جمله‌های استثنایی جمله‌های غیر شخصی چهار جزئی‌اند که فعل آن‌ها فقط با یک شناسه می‌آید، شما خوابتان می‌آید. ساختمان این گونه جمله‌ها این چنین است: گروه اسمی ۱ + گروه اسمی ۲ + ضمیر پیوسته + فعل» (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۲۶).

ایشان در ادامه ویژگی‌های این نوع جمله‌ها را به این صورت بیان می‌کنند: «۱. ضمیر پیوسته، کار شناسه را در افعال عادی انجام می‌دهد و نمی‌توان جای آن را با اسم یا ضمیر

جدا عوض کرد؛ ۲. گروه اسمی ابتدای جمله (نهاد جدا) با ضمیر متصل مطابقت دارد نه با شناسه فعل؛ ۳. شناسه فعل این جمله‌ها از نظر صوری سوم شخص مفرد (در مضارع -د و در ماضی Ø) و در حقیقت شناسه نیست؛ زیرا همیشه ثابت است: حسن حیفش آمد Ø، من حیفم آمد Ø؛ ۴. فعل این جمله‌ها در زمان‌های مختلف صرف می‌شود» (همان: ۲۶).

راسخ مهند در این باره نوشته است: «مطابقت نهاد با فعل وجود دارد اما به خلاف جملات عادی زبان فارسی که شناسه‌ها وظیفه نشان دادن مطابقت فاعلی را دارند، در این ساخت‌ها این وظیفه بر عهده پی‌بست‌هایی است که دستورنویسان از آن‌ها تحت عنوان ضمائر مفعولی متصل نام می‌برند... از این‌رو، این پی‌بست‌ها را در این ساخت‌ها پی‌بست‌های فاعلی می‌نامیم که کاربردی مانند شناسه دارند و افعال مذکور را که همیشه از این پی‌بست‌ها به صورت اجباری استفاده می‌کنند، افعال مرکب پی‌بستی می‌نامیم» (راسخ مهند، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

مهرآوران در کتاب «سامان سخن» این فعل را «یک‌شناسه / یک‌شخصه» و دارای «شکل ویژه» می‌نامد که اجزای سازنده آن را: «اسم/صفت + ضمیر پیوسته شخصی + فعل سوم شخص مفرد» (مهرآوران، ۱۳۹۹: ۶۳) می‌داند و مصدرهای سازنده این فعل را معرفی می‌کند و اذعان می‌دارد که «ضمیر پیوسته شخصی، نشان‌دهنده نهاد فعل و شمار آن است و این فعل برای همه زمان‌ها و اشخاص صرف می‌شود اما فعل امر ندارد» (همان: ۶۴).

۲. بررسی کاربرد این افعال

با توجه به اینکه برخی از پژوهندگان در بررسی کاربرد این فعل خاص به مثال‌هایی از افعال دوره معاصر پرداخته‌اند و برخی دیگر به فارسی قدیم، ضروری است که به کاربرد ساختارهای مختلف این افعال از دوره گذشته تاکنون نظری داشته باشیم؛ پس از آن بر اساس مثال‌های تازه‌ای که نگارندگان از متون استخراج کرده‌اند، به نقد و بررسی نظریات پرداخته و افعال را طبق ویژگی‌هایی که دارند توصیف می‌کنیم.

الف) در دوره فارسی قدیم (پیش از دوره مشروطه) این فعل در چهار ساختار گوناگون به کار رفته است:

- گاهی گروه فعلی بدون شخص به کار رفته است. در مقابل به همراه نهاد «را» به نوعی جبران کننده شناسه به نظر می‌رسد؛ مانند: «مرا که بوالفضلم دو حکایت نادر یاد آمد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۳).

- گاهی گروه فعلی با عنصر شخص و شمار آمده است؛ مانند:

کبت نادان بوی نیلوفر بیافت خوشش آمد سوی نیلوفر شتافت
(رودکی، به نقل از خانلری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۷۸)

- گاهی عنصر شخص و شمار بعد از واژه فعل و ملحق به آن آمده است؛ مانند: «آرزو آمدش که به بلخ شود» (بلعمی، به نقل از خانلری ۱۳۶۶: ۶۸۶)؛ «این تبع چون به مدینه رسید خوش آمدش» (همان).

- گاهی عنصر شخص و شمار در گروه فعلی نمی‌آید اما در یک سازه دیگری مثلاً در سازه قیدی دیده می‌شود؛ مانند: «هیچت از ما یاد آید» (سعدی، ۱۳۸۵: ۹۲)؛ «چنان مستولی بود که موشش یاد نیامد» (منشی، ۱۳۸۱: ۲۷۶) که در جمله اول ترتیب عادی جمله به صورت: «هیچ از ما یادت آید» و در جمله دوم این گونه است: «چنان مستولی بود که موش یادش نیامد».

ب) این فعل در دوره فارسی معاصر در دو ساختار آمده است:

- گاهی گروه فعلی بدون عنصر شخص و شمار دیده می‌شود ولی این در حالتی است که نهاد با «را» ظاهر شده باشد؛ مانند: «خدا را خوش نمی‌آید».

- گاهی گروه فعلی با عنصر شخص و شمار به کار رفته است؛ مانند: «من از حرف زشت بدم می‌آید»

۳- چکیده نظرات

مجموع نظرات مطرح شده در مورد این ساخت فعلی را بر اساس دیدگاه صاحب نظران می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- بعضی همچون ناتل خانلری عقیده دارند که این افعال فاقد شناسه هستند ولی ضمیر پیوسته یا جدای مفعولی مشخص کننده شخص فعل است.
- بعضی همچون شفایی این افعال را غیر شخصی دانسته‌اند.
- بعضی همچون وحیدیان کامیار و عمرانی این افعال را یک بار غیر شخصی و یک بار یک شخصه اظهار کرده‌اند که این فعل در زمان‌های مختلف صرف می‌شود.
- بعضی همچون انوری و احمدی گیوی، یک بار این افعال را یک شخصه دانسته و برخلاف این اظهار نظر یک نمونه از این افعال را در شش ساخت صرف کرده‌اند.
- با توجه به اینکه صاحب نظرانی مثل ناتل خانلری ساختمان این افعال را مرکب دانسته‌اند، بعضی همانند انوری و احمدی گیوی ساختمان این فعل را در رده مرکب ندانسته و ساختمانی دیگر تحت عنوان لازم یک شخصه برای آن قائل شده‌اند.
- بعضی همچون شریعت در مورد شخصی بودن و غیر شخصی بودن این افعال هیچ اظهار نظری نکرده‌اند، فقط یادآور شده‌اند که جای شناسه ضمیر پیوسته مفعولی بعد از قسمت اول این افعال می‌آید.
- بعضی مانند راسخ مهند، این افعال را افعال مرکب پی‌بستی نامیده‌اند و تکواژی که شخص و شمار فعل را مشخص کرده است، پی‌بستی‌های فاعلی نامیده‌اند و یادآور شده‌اند که عمل این پی‌بست‌ها مانند شناسه است.
- مهرآوران این فعل را یک شناسه/ یک شخصه نامیده و ضمیر پیوسته آن را مشخص کننده نهاد و شمار فعل دانسته و صرف آن در زمان‌های مختلف را مورد تأکید قرار داده است.

۴- بررسی و نقد

ابتدا قبل از هر اظهار نظری باید مشخص شود به چه فعلی، شخصی و به چه فعلی، غیر شخصی باید گفت؛ در زبان فارسی افعالی مثل: «باید رفت»، «می‌شود رفت»، «می‌توان گفت» و... غیر شخصی‌اند؛ چون این افعال اولاً صرف نمی‌شوند و ثانیاً هرگز نهاد

نمی‌پذیرند. این دیدگاه، نظر شخصی یا برداشت نگارندگان نیست بلکه همه صاحب‌نظران در این مورد اتفاق نظر دارند؛ بنابراین در خصوص این افعال چه در فارسی قدیم و چه در فارسی معاصر، طبق این دو معیار یعنی «آیا این افعال در شخص‌ها و زمان‌های مختلف صرف می‌شوند؟» و «نهاد می‌پذیرند یا خیر؟»، باید اظهار نظر کرد.

سخن دیگر این است که باید بدانیم به چه تکوازی در ساختار جمله و گروه فعلی «شناسه» باید گفت؟ در پاسخ به این سؤال هم بنا بر دیدگاه همه صاحب‌نظران، «شناسه» تکوازی است که وظیفه آن مشخص کردن شخص و شمار گروه فعلی است؛ فعل به کمک آن در صیغه‌های مختلف صرف می‌شود و وجود آن نمایانگر وجود نهاد است و عکس آن نیز صادق است یعنی وجود نهاد نمایانگر شخصی بودن فعل است.

نکته دیگری که همه صاحب‌نظران در مورد این افعال ابراز کرده‌اند، به کار رفتن ضمیر پیوسته مفعولی مضاف‌الیهی به جای شناسه است.

این سخن ناتل خانلری که مفعول ظاهر در معنی فاعل است، خود می‌تواند دلیلی بر پذیرفتن وجود نهاد برای این افعال باشد. نکته دیگر اینکه ایشان وجود شناسه را در عمل پذیرفته‌اند، اگر چه گفته‌اند که ضمیر مفعولی جانشین شناسه گردیده است. در پاسخ به اظهارات ایشان باید گفت که «را» در کاربردهای دیگر هم همراه نهاد می‌آید. به عنوان مثال جمله‌هایی که فعل‌شان مجهول است، به همراه نهاد «را» می‌آید؛ مانند: «وی را باز گردانیده می‌آید» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۱) که «وی را» با توجه به اینکه در نقش نهادی به کار رفته، با حرف نشانه «را» آمده که در دوره معاصر این «را» زاید به نظر می‌رسد. لذا به جهت نحوی، عملکرد این «را» با آن «را» تفاوت دارد. اما اینکه ایشان گفته‌اند که این افعال ناگذرنند، اگر منظورشان ناگذر به مفعول باشد، نظرشان صحیح است، در غیر این صورت همه این افعال گذرا به متمم فعل هستند. برای اثبات این نکته بهتر است به این مثال‌ها توجه کنید:

احمد خنده‌اش می‌گیرد	آیا پرسیده نمی‌شود از چی؟	از حرف‌های محسن
او ترسش گرفت	آیا پرسیده نمی‌شود از چی؟	از تهدیدات احمد
من خوشم می‌آید	پرسیده می‌شود از چی؟	از حرکات دلنشین او

بر اساس مثال‌های فوق درمی‌یابیم که این افعال گذرا به متمم هستند. دلیل دیگر بر اثبات گذرا بودن این افعال به متمم، ساختار جمله‌های فارسی قدیم در متون ادبی است که ضروری است به چند نمونه از شواهد بپردازیم:

- «هیچت از ما یاد آید» (سعدی، ۱۳۸۵: ۹۲).
متمم

- «قاضی را نصیحت یاران یکدل پسند آمد» (همان: ۲۱۹).
متمم

- «احمق را ستایش خوش آید» (همان: ۲۷۹).
متمم

- «چون پنج سال اندر ملک بود آرزو آمدش که از یمن بیرون آید» (تاریخ طبری، به نقل از خانلری، ۱۳۶۶: ۶۹۶).
متمم فعل

- «مردمان را از ایشان شگفت آمد» (منشی، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

پس از تأمل در مثال‌های فوق درمی‌یابیم که در فارسی قدیم این افعال گذرا به متمم فعل بوده‌اند.

در پاسخ به این گفته نائل خانلری که ضمیر پیوسته مفعولی جانشین شناسه است، به نظر نگارندگان بهتر است که گفته شود این تکواژ خود شناسه است؛ چون عمل و خصوصیات شناسه را بر عهده دارد. معمولاً ساختار جمله، نوع واژه را به لحاظ دستوری مشخص می‌کند؛ به عنوان مثال در سه جمله زیر می‌توان بر اساس ساختار جمله نوع واژه را تعیین کرد:

- سخن خوب همه را به وجد می‌آورد.

- او خوبها را برداشت.

- او خوب حرف می‌زند.

واژه «خوب» در جمله اول، صفت و در جمله دوم، اسم و در جمله سوم، قید است؛ زیرا بر اساس نظر ساختارگرایان طبق محور همنشینی و جانشینی نوع واژه مشخص می‌شود. بنابراین هرگز نمی‌توان گفت که در هر سه جمله «خوب» نوعش صفت است؛ زیرا صفت

تکواژی است که بر اساس محور همنشینی هسته (اسم) خود را از جهتی وصف می‌کند در صورتی که این عمل (وصف) در جمله دوم صورت نگرفته است و تکواژ صرفی «ها» به آن پیوسته و به وسیله این تکواژ جمع بسته شده است. ضمن اینکه در نقش مفعولی آمده و نشانه (نقش‌نمای) «را» را پذیرفته است که صفت نمی‌تواند این ویژگی‌ها را داشته باشد. در جمله سوم هم «خوب» ویژگی‌های قید را پذیرفته است.

طبق این سخنان به نظر نگارندگان نباید گفته شود که ضمیر پیوسته مفعولی جانشین شناسه شده است؛ زیرا آن تکواژها که به عنصر غیرفعلی در گروه فعل ملحق شده‌اند، دیگر ویژگی ضمیر پیوسته مفعولی را ندارند و دقیقاً خصوصیات شناسه را دارند؛ به عبارتی دیگر، گروه فعلی به وسیله آن‌ها صرف می‌شود، نهاد به وسیله آن‌ها مشخص می‌شود و با نهاد مطابقت دارند.

در مورد اظهارات فرشیدورد نیز باید گفت که ایشان فقط به چند نمونه از افعال معاصر اشاره کرده‌اند که بهتر بود به چند نمونه از افعال فارسی قدیم این گونه فعلی نیز می‌پرداختند. نکته دیگر اینکه ایشان متأسفانه از دو نوع عبارت یاد کرده‌اند که هیچ گونه شباهتی با افعال مرکب مورد بحث ندارند. از جمله «دلم می‌خواهد» و «سرم درد می‌کند»، ایشان فعل‌های «بد آمدن» و «خوش آمدن» را در جمله‌های «من بدم می‌آید» و «من خوشم می‌آید» در ردیف‌های جمله‌های «من دلم می‌خواهد» و «من سرم درد می‌کند» قرار داده‌اند؛ در حالی که «من بدم می‌آید»، هیچ تناسبی با «من دلم می‌خواهد» ندارد. چون تکواژی که به عنصر غیرفعلی ملحق است، در فعل‌های مرکب مورد بحث هرگز نمی‌تواند به شکل منفصل به کار برود؛ مثلاً در فعل «بدم می‌آید» یا در فعل «خوشم می‌آید» نمی‌توان گفت: «خوش من می‌آید» اما در عبارت «دلم می‌خواهد» می‌توان گفت: «دل من می‌خواهد»، و یا عبارت «سرم درد می‌کند» را می‌توان به صورت «سر من درد می‌کند» گفت. نکته دیگر این است که در جمله «من خوشم می‌آید» واژه «من» نهاد جمله است اما عبارت «من دلم می‌خواهد» طبق تبدیل تکواژ متصل به منفصل که ملحق به واژه «دل» است، «من» مضاف‌الیه گسسته است و «م» در «دلم» مضاف‌الیه پیوسته است. در عبارت «من سرم درد

می‌کند» هم «من» مضاف‌الیه گسسته است و «م» در «سرم» مضاف‌الیه پیوسته است. همچنین ایشان باز به نوعی دیگر به تحلیل نحوی این عبارات پرداخته‌اند و گفته‌اند که می‌توان «خوش» و «بد» را به معنی «حالت خوش» و «حالت بد» دانست و «خوش» و «بد» را فاعل گرفت؛ به نظر نگارندگان، چنین معنایی از واژه‌های فوق به دست نمی‌آید و فاعل دانستن «خوش» و «بد» درست به نظر نمی‌رسد. در پایان ایشان این افعال را افعال مرکب ضمیری نامیده‌اند که با توجه به توضیحاتی که درباره‌ی شناسه داده شد، دیگر هیچ لزومی ندارد که این افعال را مرکب ضمیری بنامیم؛ زیرا ضمیری که ایشان از آن نام می‌برند بر اساس عملکردش همان شناسه است.

شفایی به عنوان یکی دیگر از کسانی که درباره‌ی این افعال اظهار نظر کرده‌اند، فقط به نمونه‌هایی از افعال دوره‌ی معاصر اشاره کرده‌اند؛ مثل: «چندشم شد» و «گریه‌اش گرفت». درباره‌ی اظهارات ایشان باید گفت اولاً بر اساس شناختی که از ساختار زبان فارسی داریم، ساخت این زبان به گونه‌ای است که هرگز خواننده به تکیه‌گذاری که در جمله زاید به نظر برسد، برخورد نمی‌کند. ثانیاً نمی‌توان عناصر یک جمله را به شکلی غیرهدفمند و ناکارآمد ترتیب داد یا بیان کرد. هر واژه‌ای، واژه‌ی دیگر را انتخاب می‌کند تا اینکه گوینده به ساخت معنایی و نحوی منطقی دست پیدا می‌کند و منظور خود را بیان می‌کند. به عنوان مثال وقتی گوینده می‌خواهد از «خوشی» خودش حرف بزند، ابتدا واژه «من» را انتخاب می‌کند، واژه «من» سازه «خوشم می‌آید» را هم‌نشین خود قرار می‌دهد.

آیا می‌توان گفت که واژه «من» هیچ هم‌نشینی نظام‌مندی با «خوشم می‌آید» یا «خوش آمد» ندارد؟! مسلماً پاسخ منفی است؛ زیرا واژه «من» شخص و شمار فعل را بر اساس بافت معنایی انتخاب کرده است. این توضیحات به این دلیل است که شفایی یادآور شده‌اند که این گونه افعال، افعالی بدون نهاد هستند، اگرچه می‌توانیم یک نهاد هم برایشان ذکر کنیم. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، افعال بی‌شخص هرگز نمی‌توانند «نهاد» بپذیرند؛ زیرا ساختار معنایی و نحوی و بافت افعال بی‌شخص به گونه‌ای است که گوینده نمی‌تواند نهادی برای آن افعال ذکر کند. ایشان اظهار کرده‌اند چون در عبارت «من چندشم شد»،

«من» با «شد» مطابقت ندارد، پس افعال بی‌شخص هستند. سؤال اینجاست آیا فعل این عبارت «شد» است یا «چندشم شد»؟ که قطعاً فعل این عبارت «چندشم شد» است و «م» در گروه فعلی شناسه آن است که با «من» نهاد مطابقت دارد.

سؤال دوم این است که در گروه فعلی کدام تکواژ شخص و شمار فعل را مشخص می‌کند؟ سؤال سوم اینکه با کدام تکواژ می‌توانیم این فعل را صرف کنیم؟ و سؤال چهارم این است که طبق ساختار نحوی کدام تکواژ با نهاد مطابقت دارد؟ پاسخ همه این سؤالات، تکواژ «م» است که به عنصر غیرفعلی گروه فعلی ملحق شده است. نکته قابل تأمل دیگر این است که هرگز نمی‌توان پذیرفت که افعال بی‌شخص، قابلیت صرف شدن را داشته باشند و یا برای افعال غیرشخصی بتوانیم نهادی ذکر کنیم.

اما در خصوص مطالب شریعت که نوشته‌اند به جای ضمائر فاعلی، ضمائر مفعولی بعد از قسمت اول این افعال می‌آید، باید گفت علت اینکه ضمایی مثل م-، ت-، ش- و... ضمائر مفعولی یا ضمائر مضاف‌الیهی نامیده شده‌اند، چیست؟ به نظر نگارندگان که یقیناً نظر آقای شریعت هم چنین است، علت نامگذاری، نقش نحوی این ضمائر در ساختار جمله است؛ به عنوان مثال وقتی با این عبارت روبه‌رو می‌شویم: «آوردش» یعنی او را آورد یا آن را آورد، «ش» بر اساس عملکرد نحوی اش ضمیر مفعولی است اما اگر با این عبارت روبه‌رو شویم: «او خنده‌اش می‌گیرد»، می‌توانیم در این ساخت معنایی و نحوی «ش» را شناسه بنامیم. چون عملکردش مشخص کننده شخص و شمار فعل و مشخص کننده نهاد جمله است؛ در غیر این صورت با تغییر نهاد نباید تغییر کند. انوری و احمدی گیوی همان مطالب ناتل خانلری را بیان کرده‌اند که نقد آن به میان آمد.

راسخ‌مهند از جمله صاحب‌نظرانی است که نظرش با همه محققین دیگر تفاوت شاخص دارد؛ زیرا ایشان این افعال را شخصی دانسته‌اند و غیرشخصی بودن را رد کرده‌اند و ساختمان این افعال را نیز مرکب دانسته‌اند؛ اما تکواژی را که شخص و شمار افعال را مشخص کرده، «پی‌بست فاعلی» نامیده‌اند که نگارندگان بر این باورند که این تکواژها

چون دقیقاً عمل شناسه را انجام می‌دهند، می‌توان آنها را ضمیر پیوسته با کارکرد شناسه‌ای نامید. ایشان هیچ اشاره‌ای به گذرا بودن این افعال نکرده‌اند.

آنچه در خصوص نظر مهرآوران قابل تأمل است، تأکید ایشان بر نقش ضمیر پیوسته در مشخص نمودن نهاد و شمار فعل است که دقیقاً کار شناسه فعل است. البته ایشان نامی برای این ضمیر پیوسته ذکر نفرموده‌اند که به نظر نگارندگان چنانکه توضیح داده شد، بهتر است این ضمیر را بخاطر کارکردش در تعیین شخص و شمار فعل و صرف آن، «ضمیر پیوسته با کارکرد شناسه‌ای» بنامیم.

طبق اظهار نظر محققینی که مطالب آن‌ها بیان گردید، نکاتی دیگر نیز قابل طرح و بررسی است. همان‌طور که ذکر شد، غالب صاحب‌نظران فقط به توصیف هم‌زمانی پرداخته‌اند. ساختی که آن‌ها توصیف و بررسی کرده‌اند، فقط یک گونه از ساخت است که شناسه به عنصر غیر فعلی ملحق شده است؛ مثل: خنده‌ام می‌گیرد، خنده‌ات می‌گیرد، خنده‌اش می‌گیرد و... اما این افعال ساخت‌های دیگری دارند که بیشتر آن‌ها در فارسی قدیم به کار رفته‌اند. تنها محققینی که به ساخت فارسی قدیم آن اشاره کرده، ناتل خانلری است؛ اما ایشان نیز به یک نوع ساخت که شناسه آن ملحق به سازه‌ای می‌شود که آن سازه، خارج از سازه فعلی است، اشاره‌ای نکرده‌اند؛ مثل:

– «هیچت از ما یاد آید» (سعدی، ۱۳۸۵: ۹۲).

– «چنان مستولی بود که موشش یاد نیامد» (مشقی، ۱۳۸۱: ۲۷۶).

ساخت‌هایی که ناتل خانلری به آن پرداخته‌اند دو نوع دیگر است که یک ساخت آن فقط در فارسی قدیم کاربرد داشته است. در این ساخت، شناسه مثل افعال عادی ملحق به عنصر فعلی است:

– «آرزو آمدش که به بلخ شود» (بلعمی، به نقل از خانلری، ۱۳۶۶: ۶۸۶).

– «این تبع چون به مدینه رسید خوش آمدش» (همان).

اما یک نوع ساخت آن هم در فارسی قدیم کاربرد داشته است و هم در فارسی معاصر کاربرد دارد:

- فارسی قدیم: «مرا ... یاد آمد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۳).

- فارسی معاصر: «خدا خوشش نمی آید».

همانگونه که از ساخت این نوع افعال برمی آید، در سازه فعلی هیچ گونه شناسه‌ای دیده نمی‌شود اما نهاد این ساخت با «را» می‌آید. به نظر می‌رسد در خصوص این نوع ساخت، بررسی و توصیف لازم تا به حال صورت نگرفته است. همان‌طوری که قبلاً ذکر شد، نائل خانلری ابتدا به توصیف این نوع ساخت پرداخته است اما ایشان در خصوص «را»یی که همراه نهاد می‌آید، توضیحی نداده‌اند. در فارسی قدیم در بعضی از ساخت‌های جمله به همراه نهاد، «را» آمده‌است اما آن «را» با «را»یی که در ساختار این گونه جمله‌ها می‌آید، تفاوت اساسی دارد. «را»یی که به همراه نهاد دیگر جمله‌ها می‌آمده، امروز زاید است، ولی «را»یی که با نهاد افعال مرکب استثنایی می‌آید، قابل حذف نیست و اگر چنانچه حذف شود، به جای آن «را» سازه فعلی با شناسه ظاهر می‌شود. بهتر است به مثال‌های زیر توجه کنید:

- «مرا ... یاد آمد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۳) اگر «را» حذف شود ← من ... یاد آمد = نادرست
کاملاً واضح است که اگر «را»ی نهاد حذف شود، جمله نادرست بوده و معنایی نیز ندارد. اما اگر «را» حذف شود، متقابلاً سازه فعلی با شناسه ظاهر می‌شود:

- مرا ... یاد آمد اگر «را» حذف شود ← من ... یاد آمد = درست
در فارسی معاصر نیز این نوع ساخت کاربرد دارد:

- خدا را خوش نمی آید اگر «را» حذف شود ← خدا خوشش نمی آید
ملاحظه شد که اگر «را»ی این نوع ساخت حذف شود، سازه فعلی با شناسه ظاهر می‌شود. برخی از محققین این نوع «را»، «را»ی تبدیل خوانده‌اند. اما به نظر می‌رسد بهتر است این نوع «را» را در ساختار جمله، مکمل شخص و شمار بنامیم؛ زیرا عملکرد این «را» در ساختار جمله، شخص و شمار را پوشش می‌دهد. اگرچه از خود تکواژ «را» چنین معنی

و مفهومی که دال بر شخص و شمار باشد استنباط نمی‌شود اما مفهوم شخص و شمار با آمدن «را» به همراه نهاد پوشش داده می‌شود. کارکرد این نوع «را»، شبیه عملکرد شناسه است با این تفاوت که این «را» برای شناسه‌های شش شخص به کار می‌رود. می‌توان آن را «شناسهٔ عام» نامید.

نتیجه

بر اساس برآیند بحث‌های مطرح شده می‌توان به دورنمایی دقیق از توصیف این ساخت خاص فعلی دست یافت که از این قرار است:

- این افعال به لحاظ ساختمان همیشه به صورت مرکب به کار می‌روند.
- این افعال هم در فارسی قدیم کاربرد داشته‌اند و هم در فارسی معاصر.
- چون این افعال دارای شناسه و شخص بوده و نیز صرف می‌شوند، باید آن‌ها را افعال شخصی نامید.
- چون این افعال گذرا به متمم هستند، پس جزء افعال گذرا به حساب می‌آیند؛ مانند: «مرا که بوالفضلم دو حکایت نادر یاد آید» (متمم).
- در خصوص شخصی بودن این افعال باید بر اساس ساختار جمله اظهارنظر کرد چون گاهی در سازه‌های فعلی شناسه دیده نمی‌شود اما جمله دارای نهاد است و به این دلیل که در سازه فعل شناسه‌ای دیده نمی‌شود به همراه نهاد «را» می‌آید.
- در فارسی قدیم گاهی عنصر شخص و شمار خارج از سازه فعلی دیده می‌شود؛ مانند: «هیچت از ما یاد آید».
- چون گاهی این افعال بدون شناسه ظاهر می‌شوند، به جای شناسه «را» بی همراه نهاد می‌آید که مفهوم شناسه را پوشش می‌دهد. لذا بهتر است آن را مکمل یا شناسه عام بنامیم.
- چون ساختار این افعال با ساختار تمام افعال تفاوت دارد، بهتر است این افعال را، افعال مرکب استثنایی بنامیم.
- عنصر صرفی شخص و شمار این افعال با دیگر افعال به لحاظ صوری تفاوت دارد. اما عملکرد نحوی آن هیچ تفاوتی با شناسه دیگر افعال ندارد.

تعارض منافع: طبق گفته نویسنده‌گان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع و مآخذ

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۸۵). **دستور زبان فارسی ۲**. تهران: فاطمی.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). **تاریخ بیهقی**. تصحیح و توضیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۶). «توصیف افعال مرکب پی‌بستی در زبان فارسی و شیوه ضبط آن‌ها در فرهنگ‌ها». **ویژه‌نامه فرهنگستان** (فرهنگ‌نویسی). شماره ۱. صص: ۲۵۱-۲۳۶.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). **گلستان**. تصحیح محمدعلی فروغی. چاپ اول. تهران: هرمس.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۱). **دستور زبان فارسی**. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- شفایی، احمد. (۱۳۶۲). **مبانی علمی دستور زبان فارسی امروز**. [بی‌جا]: نوین.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). **دستور مفصل امروز**. چاپ دوم. تهران: سخن.
- منشی، نصرالله. (۱۳۸۱). **کلیده و دمنه**. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. چاپ بیست‌ویکم. تهران: امیرکبیر.
- مهرآوران، محمود. (۱۳۹۹). **سامان سخن** (مباحثی درباره زبان و دستور زبان فارسی). چاپ چهارم. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). **تاریخ زبان فارسی**. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- وحیدیان‌کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۸۶). **دستور زبان فارسی ۱**. تهران: سمت.

References

- Anvari, H & H, Ahmadi Givi. (2007). *Dastoor-e zaban-e Farsi 2*. Tehran: Fatemi.
- Beyhaghi, A. (2010). *Tarikh-e Beyhaghi. Tashih va Tozih-e Mohammad ja'far Yahaghi & Mahdi Seyyedi*. Tehran: Sokhan.
- Farshidvard, Kh. (2005). *Dastoor-e Mofassal-e Emrooz*. 2th Edition. Tehran: Sokhan.
- Mehravar, M. (2020). *Saman-e Sokhan. (Mabahesi Darbareh-ye Zaban va Dastoor-e Zaban-e Farsi)* 4th Edition. Ghom: Markaz-e Beynolmelali-ye Tarjome va Nashr-e Almostafa.
- Monshi, N. (2002). *Kelileh va Demneh. Tashih va Tozih-e Mojtaba Minovi*. 21th Edition. Tehran: AmirKabir.
- Natel Khanlari, P. (1987). *Tarikh-e Zaban-e Farsi*. 3th Edition. Tehran: Amir Kabir.
- Rasekh-e Mahand, M. (2007). *Towsif-e Afa'l-e Morakkab-e Peybasi dar Zaban-e Farsi va Shive-ye Zabt-e Anha dar Farhangha. Wizhe Name-ye Farhangestan (Farhangnevisi)*. No 1. Pp: 236-251.
- Sa'di, M. (2006). *Golestan. Tashih-e Mohammad 'Ali Forooghi*. First Edition. Tehran: Hermes.

- Shafayi, A. (1983). Mabani-ye 'Elmi-ye Dastoor-e zaban-e Farsi-ye Emrooz. Bija: Novin.
- Sharia't, M. J. (1992). Dastoor-e zaban-e Farsi. 5th Edition. Tehran: Asatir.
- Vahidiyan Kamyar, T. (2007). Dastoor-e zaban-e Farsi 1. Tehran: Samt.